

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. داود عطایی، ارشد فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهشی حد محاربه با تأکید بر سیاست جنایی اسلام
۲۱	تأثیرپذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات
۴۱	علویون سوریه، مذهب منحرف یا شیعیان صوفی مسلک
۵۵	فاعلیت الهی در اندیشه امام خمینی
۸۳	فاطمه زهرا سلام الله علیها بهترین الگو برای سبک زندگی
۱۰۵	تعارض بیش از دو دلیل در صورت بروز تخصیص اکثر در لفظ عام از منظر امام خمینی و آقا ضیاء عراقی
۱۲۵	نقش سیاسی امام حسن عسکری علیه السلام در مشروعیت زدایی خلافت بنی عباس
۱۴۷	اعراض از کرامت انسانی در اندیشه اسلام و اسناد بین المللی حقوق بشر
۱۷۳	مهلت پرداخت دیه قتل از دیدگاه فقه امامیه
۱۹۱	مقایسه و بررسی اشتراط بلوغ در عقد از نظر مقدس اردبیلی و محقق خویی



فصلنامه علم
سال چهارم، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۱۳

تأثیر پذیری اخلاقی انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن و روایات

حبيب الله حسينی^۱

چکیده

مسأله تأثیر پذیری اخلاقی از مباحث مهم و کلیدی اخلاق اسلامی است. این مقاله مسأله تأثیر پذیری انسان از عوامل اخلاقی و رفتاری از دیدگاه قرآن کریم و روایات را بررسی کرده است. قرآن کریم و روایات به آثار مثبت و منفی این موضوع پرداخته است. قرآن کریم از آثار مثبت با توجه به داستان حضرت مریم (ع) به عفت اشاره می‌کند و در جای دیگر با تأمل در آیه «کونوا مع الصادقین» به مسأله صدق پرداخته و اذعان می‌کند که تأثیر پذیری می‌تواند باعث ایجاد صفت صدق در انسان شود. در آثار منفی هم در داستان فرزند آوردن مریم عذرا به بی عفتی پرداخته و روایات نیز ایجاد سوء ظن در انسان را یکی آثار تأثیر پذیری می‌داند. واژگان کلیدی: تأثیر پذیری، اخلاق، آیات، عوامل اخلاق، عوامل رفتاری.

۱. طلبه سطح چهارم فقه و اصول، جامعة المصطفی (ص)، قم ایران. رایانامه:

۱. مقدمه

گرچه در تربیت، انسان عوامل مختلفی تأثیرگذار است و هر یک به نوعی در شکل دهی شخصیت او نقش ایفا می‌کنند اما تأثیر اخلاق و رفتار دیگران در تربیت انسان بسیار حایز اهمیت است. تأثیر پذیری انسان از اخلاق و رفتار دیگران جزء مبانی مهم تعلیم و تربیت است، لذا اگر ما این تأثیر و تأثر را نپذیریم باید باب علم اخلاق را یکسره بسته و آن را کنار گذاشته و مباحث آن را بی نتیجه بدانیم. عوامل تأثیر گذار مانند والدین، مربی، معلم، دوست، هم نشین و محیط جامعه (اجتماع) است. تأثیر گذاری این عوامل هم بوسیله گفتار است و هم بوسیله رفتار است؛ یعنی اینکه یک مربی مثل پدر و مادر، می‌تواند با اخلاق و رفتار خود دیگران را بسازند و با کردار و اعمال شایسته، متریان خویش را پرورش دهند.

قرآن کریم که کتاب زندگی است به آثار مثبت و منفی این تأثیر و تأثر پرداخته است. در این تحقیق سعی شده به آثار مثبت و منفی که انسان از اخلاق و رفتار دیگران می‌پذیرد، و نمود و جلوه خاصی در جامعه دارد، پرداخته شود.

۲. آثار مثبت

۱-۲. صدق (راستگویی)

از سویی یکی از خلیات نیکو صدق (راستگویی) است که این واژه در لغت: به کسر صاد از ماده صدق به معنای صلابت، محکمی و قوت است، و کلام را صادق می‌گویند؛ زیرا فی نفسه دارای قوت است به خلاف کذب که قوت ندارد. (ابن فارس، ۱۴۲۷، ج ۳، ۳۳۹).

صدق در اصطلاح: بین علما در معنای اصطلاحی صدق اختلاف است اما آن معنایی که مشهور بین علما است این است: صدق مطابقت حکم با واقع است و کذب عدم مطابقت حکم با واقع است. (تفتازانی، ۱۳۸۱، ۳۸ تا ۴۳).

از سویی دیگر یکی از نعمت‌هایی که خداوند متعال به انسان عطا فرموده، نعمت بیان و سخن گفتن است.

خداوند بزرگ در سوره الرحمن می فرماید: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلِمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن: ۳-۴). اگر چه مفهوم بیان در لغت معنای گسترده‌ای دارد، و به هر چیزی گفته می‌شود که مبین و آشکار کننده مراد باشد، اما شاخص این مجموعه همان سخن گفتن است. (مکارم، ۱۳۸۲، ج ۲۳، ص ۹۹).

در این آیه شریفه خداوند نعمت بیان را بعد از مسأله خلقت انسان بیان کرده، که نشان دهنده عظمت و مهم بودن آن است؛ زیرا انسان در جامعه و میان مردم زندگی می‌کند لذا نیاز به وسیله و ابزاری دارد که مراد و مقصود خود را به دیگران منتقل کند، و تنها وسیله که می‌تواند مقصود و مراد انسان را به خوبی منتقل کند، سخن گفتن است. انسان باید شکر این نعمت بزرگ خداوند رحمان را به جای آورد، چرا که عقل می‌گوید شکر منعم واجب است و یکی از راههای شکر نعمت، استفاده آن در طریقی است که هماهنگ با فطرت و سرشت انسان است، و آنکه مطابق با سرشت و طبیعت انسان است راستگویی است.

هر انسانی بالفطره مایل است راست بگوید و همچنین سخنانی را که از دیگران می‌شنود، راست تلقی کند، دروغ گفتن انحراف از صراط مستقیم فطرت و خلقت است. (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱).

امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «الصِّدْقُ مُطَابَقَةُ الْمَنْطِقِ لِلْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ الْكَذِبُ زَوَالُ الْمَنْطِقِ عَنِ الْوَضْعِ الْإِلَهِيِّ. راستی، مطابقت گفتار است با نهاده الهی، و دروغ دور شدن گفتار است از نهاده الهی است. (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۱۷۴)

خداوند تبارک و تعالی در مورد تأثیر گذاری راست گویی دیگران در وجود انسان می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با راستگویان باشید.

خداوند متعال در این آیه به مؤمنین امر می‌کند که تقوا پیشه کنند و با صادقان راستگویان باشند.

معیت به معنای مصاحبت و همراهی در عمل است، آیه به مؤمنین امر به تقوا و پیروی از صادقین می‌کند. بعضی از مفسرین معتقدند که معنای صدق در آیه عام

است و شامل سه گروه می‌شود کسانی که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، کسانی که عملش مطابق با اعتقادش باشد و کسانی که کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، و شوخی نباشد. (طباطبایی، ج ۹، ص ۴۲۶).

آیه کریمه می‌تواند شاهد ما باشد بر اینکه دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، تأثیر زیادی دارد، لذا خداوند امر به همراهی با صادقان کرده نه بودن جزیی از آن‌ها، و یکی از تأثیرات آن می‌تواند راستگو شدن انسان و پرهیز از دروغگویی باشد.

همه‌ی مکاتب، مذاهب و ممالک برای تربیت آدمی در دوران کودکی، به دلایل متعدد، اهمیتی ویژه قائل است. یکی از بزرگترین وظایف پدر و مادر در تربیت فرزند، پرورش فطرت راستگویی کودک است، پدر و مادر موظفند در محیط خانواده طوری رفتار نمایند که اطفال به راستی و راستگویی عادت کنند و به راه دروغگویی که انحراف از صراط مستقیم فطرت است نگریند.

این امر از پرورش بسیاری از صفات در کودکان دشوارتر است و برای رسیدن به این نتیجه مراقبت‌های علمی و عملی بسیاری لازم است. (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۸)

۲-۲. عفت (پاکدامنی)

یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالی‌ه‌ی انسانی عفت است. ملکه‌ی عفت آدمی را در اعمال تمایلات جنسی تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدیهای شهوت مصون نگاه می‌دارد.

عفت در لغت: راغب عفت را حصول حالتی برای نفس که مانع از غلبه شهوت می‌شود، دانسته است و این حالت بعد از ممارست زیاد و تکرار فراوان و وادار کردن نفس از عدم گناه حاصل می‌شود. (راغب، ۱۴۲۷، ۳۵۶ و ۳۵۷)

اکثر لغویین عفت را این گونه معنا کرده‌اند: نگه داشتن نفس از انجام کارهایی غیر حلال و نیکو است. (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۵۳).

بین این دو عبارت تنافی وجود ندارد و هر دو ناظر به این هستند که عفت ملکه‌ای

است که بر اثر تکرار و مداومت در انجام ندادن کار قبیح برای انسان حاصل می‌شود.

از تعریف‌های گذشته برای عفت روشن می‌شود که عفت دارای مفهوم عامی است که آن مفهوم، خویشتن داری در برابر هر گونه تمایل افراطی نفسانی است و شامل افراط در خوردن و آشامیدن و سخن گفتن و عمل جنسی می‌شود. لکن مراد ما از عفت معنای خاص آن است و آن خویشتن داری در برابر تمایلات بی بند و باری جنسی است.

آیات قرآن کریم و روایات معصومین (ع) که ترغیب و تشویق به عفت و پاکدامنی می‌کنند بسیار است که به دو مورد به عنوان نمونه اشاره می‌کنیم: «وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُعْطِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۳) حضرت علی (ع) نیز در این مورد می‌فرماید:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَأَذِ الْعَفِيفِ أَنْ يَكُونَ مَلِكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ» (نهج البلاغ، حکمت ۴۷۴).

پاداش مجاهد شهید در راه خدا بزرگ تر از پاداش عقیف پاکدامنی نیست که گناه دارد و آلوده نمی‌گردد. همانا عقیف پاکدامن، فرشته‌ای از فرشته هاست.

علمای اخلاق، عفت را جزء اصول اخلاق می‌دانند و می‌گویند:

اصول خُلُق نیک آمد عدالت پس از وی حکمت و عفت شجاعت
حکیمی راست کردار است و گفتار کسی کو متصف گردد بدین چار (لامه‌جی، ۱۳۸۵، ۳۹۲).

عفت جنسی یکی از تمایلات عالی‌هی انسانی است که مربی لایق، با تربیت صحیح، آن را در روان آدمی پرورش می‌دهد، اثر این سنجیه‌ی اخلاقی، نظارت صحیح بر غریزه‌ی تمایل جنسی است.

مرحوم فلسفی در این رابطه می‌گوید:

در مواردی که شهوت قصد سرکشی و طغیان دارد و آدمی را به تند رویی و تجاوز امر می‌نماید، ملکه‌ی عفت مانند سد محکمی در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناهکاری آن

جلوگیری می‌نماید و در نتیجه آدمی را از پلیدی اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌کند. (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۷).

امام علی (ع) هم می‌فرماید: «العِفَافُ يَصُونُ النَّفْسَ، وَ يَنْزِهُهَا عَنِ الدُّنْيَا» پاکدامنی نفس را نگه داشته (از انجام گناه) و آن را از پستی‌ها پاک می‌کند. (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۳۴).

قرآن کریم از دو نفر به عنوان پاکدامن‌های عالم یاد می‌کند، حضرت یوسف (ع) که تمام شرایط گناه برایش مهیا بود اما بر اثر عفاف نجات پیدا کرد، و دیگری حضرت مریم (س) که امتحان شد و در پرتو عفت از این آزمون سر بلند بیرون آمد و حضرت عیسی (ع) شهادت به پاکدامنی او داد.

قرآن مجید در مورد حضرت مریم تعبیراتی آورده که نشان می‌دهد که مسأله وراثت و تربیت خانوادگی و محیط پرورشی انسان در روحيات او بسیار اثر دارد، و برای پرورش فرزندان پاکدامن باید به این امور توجه داشت.

مریم در لغت به معنای زن عبادتکار و خدمتگذار است و این نام گذاری که توسط مادر حضرت مریم (س) صورت گرفت، (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۲۶) نشان می‌دهد که به مسأله تربیت فرزند خود اهمیت می‌دهد و دوست دارد فرزندان‌ش طوری تربیت شوند که از راه عبادت به بندگی خدا برسند، لذا بعد دعا می‌کند که خداوند متعال مریم (س) را در این راه یاری دهد و او را از شر شیطان محفوظ دارد.

دیگر اینکه کفالت او را حضرت ذکریا (ع) به عهده گرفت که بهترین مربی برای مریم (س) بود، محیط تربیتی او نیز بیت المقدس که جایگاه عبادت خداوند متعال است، بود و وقتی حضرت عیسی (ع) را به بنی اسرائیل نشان داد آن‌ها به او گفتند: «يَا أُخْتُ هَازُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا» (مریم: ۲۸)

بعضی از مفسرین احتمال داده‌اند که حضرت مریم (س) برادری ناتنی به نام هارون که داشته فرد صالحی بوده، لذا وقتی عیسی (ع) را در دست او دیدند تعجب کردند. (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۱۹)، که چطور مریم (س) با داشتن چنین برادر و خانواده‌ی صالحی دست به کار ناروایی زده است.

نکته‌ای که از این آیه می‌توان استفاده کرد این است که از والدین و خانواده‌ی

صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست (صالح بودن پدر و مادر و خانواده در رفتار و کردار فرزند مؤثر است) (قرآنی، ۱۳۸۱، ج ۷، ص ۲۶۱).

اساساً خوی پسندیده‌ی عفت، مانند سایر تمایلات عالی‌هی انسانی، از ایام کودکی در روان طفل پی ریزی می‌شود. لازم است پدران و مادران از دوران طفولیت فرزندان خویش استفاده کنند و این سجیه‌ی انسانی را قبل از ایام بلوغ در ضمیر آنان به وجود آورند. (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۳۸).

دین اسلام نیز به ایجاد عفت از بدو تولد توجه کرده و به والدین دستور می‌دهد که:

۱. در هنگام آمیزش جنسی بچه بیدار نباشد عن ابی عبدالله قال قال رسول الله (وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَشِيَ امْرَأَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ مُسْتَقِظٌ يَرَاهُمَا وَيَسْمَعُ كَلَامَهُمَا وَنَفْسُهُمَا مَا أَفْلَحَ أَبَدًا إِنْ كَانَ غُلَامًا كَانَ زَانِيًا أَوْ جَارِيَةً كَانَتْ زَانِيَةً) (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۱۳۳).

قسم به خدایی که جانم در دست اوست، چنانچه مردی با همسر خود مجامعت کند در حالی که کودکی در آن اتاق بیدار باشد، آن‌ها را ببیند و کلام و نفس زدن‌های آنان را بشنود، چنین کودکی هرگز رستگار نخواهد شد. اگر پسر باشد زناکار خواهد شد و اگر دختر باشد زنا می‌دهد.

۲. یا به کلی اتاق باید خلوت باشد و بچه‌ی در آن نباشد. قال الصادق (ع): لَا يَجَامِعُ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَا جَارِيَتَهُ وَفِي الْبَيْتِ صَبِيٌّ فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُورَثُ الزَّانَا (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۲۸۰)

مرد نباید با همسر یا کنیز خود نزدیکی کند در حالی که در آن اتاق، کودکی حضور دارد، زیرا این کار باعث زنا می‌شود.

دیگر اینکه باعث از بین رفتن حیا در کودک می‌شود که بدنال از بین رفتن حیا، عفت نیز از بین می‌رود. قال علی (ع): «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحِيَاءُ» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۸۰).

۳. وجود زمان‌های خاص از آن پدر و مادر و عدم جواز ورود فرزند حتی نابالغ مگر در صورت اجازه‌ی که اگر بدون اجازه وارد شوند ممکن است والدین را در وضع نامناسبی ببیند. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ

الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ (نور: ۵۸).

ای کسانی که ایمان آورده اید! بردگان شما و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند در سه وقت باید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباسهای (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست.

۳. آثار منفی

۳-۱. کذب (دروغ)

یکی از اخلاق زشت انسان دروغگویی است. آیات و روایات زیادی در مورد نکوهش و مذمت دروغ وارد شده است.

تنها در قرآن مجید، بیش از ۳۰۰ آیه پیرامون واژه‌ی کذب، کاذب، کذاب، تکذیب و مکذب و دیگر مشتقات آن وارد شده است» (فقیه ایمانی، ص ۲۶۶).

در روایتی نیز امام حسن عسکری (ع) می‌فرماید: «جُعِلَتِ الْحَبَاثُ فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكُذْبُ» (زی شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۶۵) [همه] پلیدیها در یک خانه نهاده شده و کلید آن، دروغ قرار داده شده است.

یکی از آفات زبان: دروغ است. کذب یا دروغ عبارت از خبر دادن از چیزی بر خلاف واقع آن است، فرق نمی‌کند این خبر دادن بر خلاف واقع، از روی عمد باشد یا غیر عمد در صورتی که علم به خلاف واقع بودن آن داشته باشد (شرتونی، ۱۲۷۴، ج ۴، ص ۵۳۰).

دروغ از زشت‌ترین گناهان به حساب می‌آید و آیات و روایات در مذمت و نکوهش آن بسیار وارد شده است.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكُذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (نحل: ۱۰۵).

و پیامبر (ص) اسلام هم فرمود: «المؤمن إذا كذب من غير عذر لعنه سبعون الف

ملك، و خَرَجَ من قلبه نَتْنٌ حتى يبلغ العرش، فَيَلْعَنُهُ حَمَلَةُ العرش، و كَتَبَ اللهُ عليه بتلك الكذبة سبعين زنية أهونها كمن زنى أمّه» (نراقی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۲۲).

هرگاه مؤمنی بدون عذر شرعی، دروغ بگوید، هفتاد هزار فرشته بر او لعنت می‌کنند و از دل او تعفن و گندی بلند می‌شود و می‌رود تا به عرش می‌رسد، و حاملان عرش او را لعنت می‌کنند، و خدای متعال به سبب آن دروغ، گناه هفتاد زنا بر او می‌نویسد، که آسان‌ترین آن‌ها زنائی باشد که با مادر خود کرده باشد.

۳-۱-۱. منشأ دروغ

منشأ دروغ دشمنی، حسادت یا عادت به دروغ‌گویی است که منشأ آن نیز نشست و برخاست و رفت و آمد با افراد دروغگو است.

هم نشینی با افراد دروغگو در انسان تأثیر می‌گذارد و خواه نا خواه باعث می‌شود که انسان نیز دروغ بگوید، تکرار این عمل نیز باعث عادت به دروغ‌گویی در انسان می‌شود.

در روایات اسلامی توصیه شده که انسان با افراد دروغگو هم نشینی و رفت و آمد نکند. امام علی (ع) در این رابطه می‌فرماید: «یَنْبَغِي لِلرَّجُلِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَجْتَنِبَ مَوَاطِئَ الْكِذَّابِ فَأَنَّهُ يَكْذِبُ حَتَّى يَجِيءَ بِالصَّدَقِ فَلَا يَصْدُقُ» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۲).

برای مؤمن شایسته است که از برادری و رفاقت کذاب، کناره‌گیری کند؛ زیرا که تا آنجا دروغ گوید که راستاش هم باور نشود.

ملا صالح مازندرانی در ذیل این حدیث می‌گوید:

کسی که دارای چنین صفتی باشد خیری در برادری با او نیست و از طرف دیگر طبیعت هم نشین خود را به طرف طبیعت خود جذب می‌کند و باعث می‌شود که او نیز دروغگو شود» (مازندرانی، ۱۳۴۲، ج ۹، ص ۴۰۲).

از دستورات اسلام چنین استفاده می‌شود، مهم‌ترین دورانی که باعث می‌شود که انسان دروغگو شود، دوران کودکی است. کودکی که در محیط خانواده با پدر، مادر خواهران و برادران زندگی می‌کند، از تمام گرایشها و عادت‌های خانواده تأثیر

می‌پذیرد و رفتار و کردارش را به واسطه‌ی رفتار و کردار خانواده‌اش شکل می‌دهد. از این رو می‌توان گفت رفتار و افکار کودک آینه رفتار بزرگترها است.

یکی از آنان بیماری‌هایی که بسیار هم در اجتماع شایع است و افراد زیادی از کودکان و بزرگسالان به آن مبتلا هستند و اکثر والدین هم از آن ناراحت هستند، دروغ‌گویی فرزندان‌شان می‌باشد و علی‌رغم سعی و تلاش فراوان در جهت تربیت صحیح بازهم دست به دروغ‌گویی می‌زنند غافل از اینکه مقصر واقعی خود والدین هستند که زمینه‌ی دروغ‌گویی را برای کودکان خود فراهم می‌کنند.

اگر در محیط خانه و محیط مدرسه یا محیط‌های دیگر دروغ‌گویی رواج یابد مسلماً کودکان صادق و راستگو پرورش نخواهند یافت.

بی‌صدافتی با کودک و دادن وعده‌های دروغین به او، علاوه بر اینکه دروغ از گناهان کبیره است دست کم از سه جهت آثار ضد تربیتی دارد.

۱. والدین و مربیان الگویی برای کودکان محسوب می‌شوند و کودکان در رفتارهای خلاف و انحرافی از بزرگترها تقلید می‌کنند، بنابر این صداقت نداشتن والدین و مربیان درسی عملی برای فرزندان است که آثار آن از درس‌گفتاری بسیار بیشتر است.

۲. والدین و مربیان از این طریق اعتماد کودکان را از دست می‌دهند. کودک‌کی که با بی‌صدافتی والدین یا مربی مواجه می‌شود، به حرف و قول آن‌ها اعتمادی نخواهد داشت.

۳. والدین و مربیان از این طریق به شخصیت کودک لطمه می‌زنند، کودک‌کی که با او با بی‌صدافتی، تزویر و دروغ رفتار شده، احساس می‌کند ارزش او همان است؛ زیرا اگر ارزش، احترام و شخصیت داشت این گونه با او برخورد نمی‌شد. (حسینی زاده، ۱۳۸۶، ۱۴۷).

حتی در روایات از انجام گفتاری که باعث دروغ‌گو شدن دیگران شود نهی شده، اگرچه آن گفتار دروغ نباشد اما چون زمینه دروغ‌گویی را فراهم می‌کند از آن نهی شده است.

قال رسول الله (ص): «لَا تُلْقُوا النَّاسَ فَيَكْذِبُونَ، فَإِنَّ بَنِي يَعْقُوبَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنْ

الذنب يأكل الإنسان فلَمَّا لَقَّهْمُ: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّنْبُ» قالوا: أَكَلَهُ الذَّنْبُ به مردم [سخنی را] تلقین نکنید که بر اثر آن دروغ بگویند. فرزندان یعقوب نمی دانستند که می توانند این پاسخ را به پدر بدهند گرگ انسان را می خورد، اما چون یعقوب به آنان تلقین کرد که می ترسم او را گرگ بخورد، گفتند یوسف را گرگ می خورد» (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۵۹)

۲-۳. بی عفتی

دستورات، اوامر و نواهی دین مقدس اسلام براساس فطرت انسان و رساندن او به کمال است. پرورش دهد. لذا دین مبین اسلام می کوشد تا فطرت انسان را حفظ کند و کرامت را در او راه به کمال و سعادت را به انسان نشان دهد، و هر مانعی که در این مسیر قرار می گیرد را بر طرف کند. یکی از مهمترین مانع ها در این مسیر بی عفتی و خود نمایی و بد حجابی زنان در اجتماع و اماکن و مجالس عمومی است که نه تنها مانع رشد و کمال است بلکه عاملی مهم برای نابودی کرامت انسانی است. یکی از معضلاتی که جامعه به اصلاح مدرن امروزی با آن دست در گریبان است بی عفتی است. آنچه انسان را از حیوانات در مقام عمل جدا می سازد، عفت دامن و شکم است؛ زیرا حیوانات در اثر فقدان قوهی ناطقه دچار آفت زبان نمی شوند، ولی اسیر شکم و اشباع غرایز جنسی هستند. (کریمی، ۱۳۷۸، ۱۱۹)، اما انسان توان مبارزه با این دو شهوت را دارد و می تواند اسیر این دو نشود و خود را متصف به صفت عقیف نماید.

«عفت، عبارت از حد وسط میان دو رذیلت است و آن دو، شَرَه (میل زیاد) یا (آزمندی) و حمود شهوت (خاموش گشتن شهوت) یا بی میلی است مقصود از شره فرو رفتن در لذتها است و بیرون رفتن از حدی است که عقل و شرع آن را پسندیده و نیکو می داند، و مراد از حُمود، بی میلی و خوداری از عمل جنسی است که خلاف مقتضای فطرت انسان است» (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ۸۰)

در نظر دین مبین اسلام نه حُمود پسندیده است و نه شَرَه، زیرا هر دو مورد خارج شدن از حد اعتدال و حیظه حکم عقل و شرع است. حد اعتدال شهوت عفت است

یعنی استفاده از شهوت جنسی اما در محدوده حکم عقل و شرع.

نه حالت افراط شهوت پسندیده است و نه حالت افراط آن.

همه اخلاق نیکو در میانه است که از افراط و تفریطش کرانه است

میانه چون صراط المستقیم است ز هر دو جانبش قعر جحیم است

(لاهیجی، ۱۳۸۵، ۳۹۷-۳۹۸)

عفت انسان را از پستی‌ها و انجام گناه دور می‌کند. «قال علی (ع): العِفَافُ یُصُونُ النَّفْسَ، وینزهها عَنِ الدُّنْیَا». پاکدامنی نفس را نگه داشته و آن را از پستی‌ها پاک می‌کند (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۳۸).

عفت باعث تضعیف شهوت جنسی می‌شود. «قال علی (ع): العِفَّةُ تُضَعِّفُ الشَّهْوَةَ» (شیخ الاسلامی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۹۳۴).

با اینکه در آیات و روایات بسیار سفارش شده به حفظ عفت، اما در یکی از معضلات جامعه امروزی بی‌عفتی است، که خارج شدن از مسیر فطرت انسانی و افتادن در مسیری است که عاقبت‌اش عقاب و عذاب الهی است.

بی‌عفتی و شهوت پرستی عوامل و اسباب متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها پدران و مادران فاسد و منحرف و جامعه‌ی است که دچار بی‌عفتی است. به همین دلیل، هنگامی که بیشتر افراد پاک وارد چنین جامعه و محیط‌هایی می‌شوند، دل و ایمان خود را از دست داده و آلوده‌ی شهوات و مفاسد اخلاقی می‌شوند.

نقش خانواده و مادر و پدر در این زمینه پررنگ‌تر است. عفت و بی‌عفتی زن در دختر و پسر اثر دارد، زن بی‌عفت ضمن اینکه منشأ انحراف و فساد در جامعه می‌باشد آینده‌ی فرزند خود، مخصوصاً دخترش را به خطر افکند.

معمولاً دختر، اخلاق و روش مادرش را الگو قرار می‌دهد و از آن پیروی می‌کند. خداوند از زبان بنی اسرائیل در مورد تأثیر پذیری بی‌عفتی فرزند از خانواده در مورد حضرت مریم (س) زمانی که آن حضرت، عیسی (ع) را در آغوش گرفته بود و به سوی قوم خود آمد، می‌فرماید: «فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعْثًا» (مریم: ۲۷-۲۸)

بنی اسرائیل گفتند: ای مریم کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی ای خواهر

هارون نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره‌ای بود!

وقتی حضرت مریم (س) حضرت عیسی (ع) را آورد قوم او تعجب کردند؛ زیرا به گمان آن‌ها حضرت مریم (س) این نوزاد را از راه عمل نامشروع به دنیا آورده بود؛ لذا گفتند پدر و مادر تو افراد صالح و پاکی بودند، و تو در محیط آلوده‌ای بزرگ نشده‌ای چگونه تو این عمل نامشروع را انجام داده‌ای.

از سخن بنی اسرائیل میتوان چنین استنباط کرد که بی عفتی انسان رابطه‌ی مستقیم با تربیت و محیط خانوادگی او دارد. اگر محیط خانه و خانواده محیط فاسدی بود فرزند آن خانواده نیز به انحراف کشیده می‌شود، به جهت تأثیر پذیری انسان از عوامل پیرامون خود.

این مطلب را ما عیناً در غرب و جوامع غرب زده به وضوح می‌بینیم که بی عفتی آن جوامع چه بلایی بر سر جوانان و کسانی که در آن محیط زندگی می‌کنند آورده و باعث آمدن انواع مرض‌های روحی و جسمانی مانند ایدز و غیره شده است «دکتر امبروس لینک که از مقامات صلاحیت دار درباره‌ی بیماری‌های آمیزشی است اعلام کرد که از سال ۱۹۵۷ به بعد یک بیماری آمیزشی در میان جوانان کم سال افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است.

در میان پسران ۱۵ تا ۱۹ ساله مقدار افزایش ۳/۶۷ و در میان دخترانی که همین سنین را دارند ۴/۶۵ درصد شده است». (فلسفی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۰۹)

«جدیدترین آمار منتشره از سوی مراجع رسمی در آمریکا از بارداری ۱۳ درصدی دختران دبیرستانی در اوهایو خبر داد. به نوشته‌ی «البرز نیوز» بر اساس آمار یک سال اخیر، ۶۵ نفر از دانش آموزان دبیرستان «تیم کن» آمریکا با ۴۹۰ دانش آموز، باردار هستند، محققان، عواملی از قبیل سینما، تلویزیون، بازی‌های رایانه‌ی، خانواده‌های بی بند و بار و والدین بی توجه را از عوامل بروز این مسأله ذکر کردند» (سادیانی، ۱۳۸۷، ۲۲۲)

این تنها گوشه‌ی از آثار بی عفتی در غرب است، که عامل اصلی این بی بند و باری و لجام گسیختگی، نظام خانواده و جامعه و مدرن و پیشرفته‌ی غربی است که خیلی از بی خبران آرزوی داشتن چنین فرهنگی را دارند.

مگر حیوان شدن انسانی که خداوند او را جانشین خود قرار داده و تاج کرامت را بر سر او نهاده و از خلقت او به خود آفرین می‌گوید، آرزو کردنی است!

۳-۳. سوء ظن

یکی از گناهان که روانشناسان آن را یک بیماری تلقی می‌کنند، سوء ظن یا بدگمانی است. سوء ظن بیماری خطرناکی است که نه تنها خود بیمار از آن رنج می‌برد بلکه باعث ناراحتی اطرافیان یا حتی صدمه زدن به آن‌ها می‌شود. در آیات و روایات از سوء ظن نهی شده است، خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «بِأَيِّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است. مولای متقیان نیز می‌فرماید: «شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَثِقُ بِأَحَدٍ سُوءَ ظَنَّهُ وَ لَا يَثِقُ بِهِ أَحَدٌ لِسُوءِ فِعْلِهِ». (ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۶ ص ۵۷۱).

بدترین مردم کسی است که به سبب بدگمانی به هیچ کس اعتماد نمی‌کند و دیگران نیز به سبب بد کرداریش به او اعتماد کنند نمی‌کنند. سوء ظن از دو کلمه «سوء» و «ظن» تشکیل شده است. سوء در لغت به معنای بدی و بد می‌آید (سیاح، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۹۰۳).

و ظن در لغت به معنای گمان، پندار و گاهی به معنای یقین نیز می‌آید. (سیاح، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۱۲۰۵). معنای ترکیبی این دو کلمه می‌شود بدگمانی یا بد بینی. اما در اصطلاح: حمل نمودن برداشتهای ذهنی نسبت به دیگران بر وجه ناپسند در صورتی که وجه پسندیده وجود دارد» (شجاعی، بی تا، ص ۱۶).

سوء ظن بیماری خطرناکی است که جان هزاران نفر به خاطر آن گرفته شده، و دوستی‌های فراوانی به جهت سوء ظن به دشمنی مبدل شده است. بسیاری از گناهان موارد جواز دارد اما سوء ظن نسبت به دیگران هیچ گونه مورد استثنا یا جواز ندارد. روایات که از سوء ظن نهی کرده‌اند، مرادشان ترتیب اثر دادن به آن است و اگر نه سوء ظن یک حالت نفسانی است که بدون اختیار به انسان دست دهد.

۳-۳-۱. عوامل سوء ظن

ما در این مختصر به بعضی از عوامل سوء ظن اشاره می‌کنیم، و گرنه خود عوامل سوء ظن نیاز به یک تحقیق گسترده دارد.

۱. القا شیطان

شیطان دشمن دیرینه و قسم خورده‌ی انسان است، و می‌کوشد از هر طریقی که شده دشمنی و عداوت را بین بنی آدم ایجاد کند و آن‌ها را از طریق مستقیم منحرف و به راه کج بکشانند.

یکی از راه‌های که شیطان در این مورد پیش گرفته القاء گمان‌های ناروا در دل انسان نسبت به دیگران است.

امام سجاد (ع) در صحیفه‌ی سجادیه از خداوند می‌خواهد که: «اللهم اجعل ما یلقى الشیطانُ فی رُوعی مِنَ التَّمَنّی والتَّظَنّی والحَسَدِ، ذِکْراً لِعَظَمَتِکَ، و تفکراً فی قدرتک، و تدبیراً علی عدوک» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۰).

خداوند! آنچه که شیطان به قلب من القا می‌کند از آرزوها و پندارهای باطل و حسد بر خلق، تو به تفکر عظمت و تفکر در قدرت خود و فکر و تدبیر محو دشمنان خویش بدل گردان.

۲. شایعه

شایعه به خبری گفته می‌شود که بر اثر نقل افراد زیاد به وجود آمده باشد. یکی عوامل بد بینی به اشخاص شایعه است، که امروزه کاربرد زیادی در تخریب وجهه اشخاص حقیقی و حقوقی دارد.

نمونه شایعه سازی در ماجرای افک در سوره نور آیه ۱۵ آمده است.

۳. هم نشینی با بدان

هم نشینی در انسان اثر بسیار شگرفی دارد که حتی شاعران نیز در اشعار خود به آن اشاره می‌کنند جناب مولانا در این زمینه می‌فرماید:

حق ذات پاک الله الصمد که بود به مار بد از یارب

مار بد جانی ستاند از سلیم یار بد آرد سوی نار سقیم

مار بد زخم ارزند بر جان زند یارب بد بر جان و بر ایمان زند

علامه جعفری ذیل این اشعار می نویسد:

بدون احتیاج به گفتگو، دل آدمی خوی همدمش را می پذیرد، اگر آن همدم
پلید مایه سایه بر تو افکند خمیر مایه‌ی حیاتت را می دزدد. (جعفری، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص
۱۹۹).

یکی از آثار هم نشین بد، ایجاد سوء ظن به دیگران است. امام علی (ع) در این
رابطه می فرماید: «مُجَالَسَةُ الْاَشْرَارِ ثَوْرُثُ سُوءِ الظَّنِّ بِالْاِخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْاِخْيَارِ
تُلْحِقُ الْاَشْرَارَ بِالْاِخْيَارِ، وَ مُجَالَسَةُ الْفُجَّارِ لِلْاَبْرَارِ تُلْحِقُ الْفُجَّارَ بِالْاَبْرَارِ، فَمَنْ اَشْتَبَه
عَلَيْكُمْ اَمْرَهُ وَ لَمْ تَعْرِفُوْا دِيْنَهُ فَاَنْظُرُوْا اِلَى خُلُطَانِهِ؛ فَاِنْ كَانُوْا اَهْلَ دِيْنِ اللّٰهِ فَهُوَ عَلٰى
دِيْنِ اللّٰهِ، وَ اِنْ كَانُوْا عَلٰى غَيْرِ دِيْنِ اللّٰهِ فَلَا حِظَّ لَهٗ مِنْ دِيْنِ اللّٰهِ» (حر عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۶،
ح ۲۱۵۲۶).

همنشینی با بدکاران، بد بینی به نیکان را پدید می آورد و همنشینی با نیکان،
بدکاران را به نیکان می پیوندد. لذا هرگاه موقعیت کسی بر شما مبهم گشت و دین
او را نشناختید، به معاشرانش بنگرید، اگر اهل دین خدا بودند، او نیز پیرو دین خدا
است و اگر پیرو دین خدا نبودند، او را نیز از خدا بهره‌ی نیست.

۴. جمع بندی

در این تحقیق روشن شد یکی از عواملی که انسان از نظر اخلاقی از آن تأثیر
پذیرد، اخلاق و رفتار دیگران است. مجالست و مصاحبت با راستگویان تأثیر زیادی
در ملکه شدن صفت صدق در انسان دارد؛ لذا خداوند متعال می فرماید: کونوا مع
الصادقین. ایجاد پاکدامنی و عفت در انسان رابطه مستقیم با خانواده و جامعه‌ای
دارد که انسان در آن زندگی می کند قرآن کریم در مورد حضرت مریم (س) تعبیراتی
دارد که نشان دهنده‌ی این مطلب است.

یکی از اخلاق زشت در انسان دروغ‌گویی است، که در قرآن کریم حدود ۳۰۰ آیه
در مورد دروغ و مشتقات آن وارد شده است. یکی از عواملی که منشأ پیدا شدن این
صفت در انسان است، همراهی و مصاحبت با دروغگویان است. یکی از معضلات
جامعه امروزی، مسأله عفت و بی عفتی است. دستورات دین اسلام به خوبی این

معضل را حل آن را نیز جامعه و تربیت خانوادگی می‌داند که در قضیه حضرت مریم(س) به این مطلب اشاره شده است.

سوء ظن بیماری خطرناکی است که هم به خود شخص و هم به اطرافیانش صدمه وارد می‌کند. منشأ این بیماری هم گاهی القائنات شیطان و گاهی شایعه‌ای است که در جامعه رواج پیدا می‌کند که باعث ایجاد سوء ظن در افراد می‌شود و گاهی نیز منشأ این بیماری هم نشینی با افراد بد گمان است.

منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. صحیفه سجادیه

۴. ابن فارس، احمد، ۱۴۲۷هـ، معجم مقاییس اللغة، دارالکتب العلمیه

(اسماعیلیان)، قم.

۵. ابن مسکویه، ۱۳۸۱ش، تهذیب الاخلاق، ترجمه دکتر علی اصغر حلبی،

تهران، انتشارات اساطیر، تهران.

۶. اسماعیلی سادیانی، مهدی، ۱۳۸۷ش، از نگاه آمار، قم، انتشارات شکوری.

۷. تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۸۱ش، مطول، مکتبه الداوری، قم.

۸. جعفری، محمد تقی، ۱۳۶۳، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد

بلخی، انتشارات اسلامی، تهران.

۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۲، مراحل اخلاق در قرآن، مرکز نشر اسراء،

قم.

۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۳هـ، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت

لاحیاء التراث، بیروت.

۱۱. حسینی زاده، سید علی، ۱۳۸۶ش، تربیت فرزند، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه،

قم.

۱۲. راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۴۲۷هـ، مفردات الفاظ القرآن، المکتبه

العصریه، بیروت.

۱۳. سیاح، احمد، ۱۳۸۰ش، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات اسلام، تهران.
۱۴. شجاعی، سید محمد، سوء ظن در نظام اخلاق اسلامی؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، مدرسه عالی فقه و معارف.
۱۵. شرتونی، سعید الخوری، ۱۳۴۷ش، اقرب الموارد، دار الاسوة للطباعة والنشر، قم،
۱۶. شیخ الاسلامی، سید حسین، ۱۳۸۲ش، گفتار امیر المؤمنین علی (ع) ترجمه غررالاحکم، انتشارات انصاریان، قم.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۸. طبرسی، رضی الدین، ۱۴۲۵، تفسیر مجمع البیان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.
۱۹. فقهیه ایمانی، مهدی، ۱۳۸۰، نقش زبان در سرنوشت انسان، انتشارات عطر عترت، قم.
۲۰. فلسفی، محمد تقی، ۱۳۸۵ش، کودک از نظر وراثت و تربیت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۲۱. قراتتی، محسن، بهار ۱۳۸۱، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران.
۲۲. کریمی، حسین، ۱۳۷۸ش، خیمه عفاف، مؤلف، قم.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۱ش، اصول کافی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، انتشارات اسوه، تهران.
۲۴. لاهیجی، شمس الدین محمد، ۱۳۸۵ش، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، اشارات زوار، تهران.
۲۵. مازندرانی، محمد صالح، ۲۰۰۰م، شرح اصول کافی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶ش، میزان الحکمة، ترجمه حمید رضا شیخی، مرکز چاپ و نشر دارالحدیث، تهران.

۲۷. مظاهری، حسین، ۱۳۷۹ش، اخلاق و جوان، انتشارات شفق، قم.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲ش، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۲۹. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۸۳ه، جامع السعادات، مطبعه النجف، نجف.

